

سرود بدرود با سازمان خاکستر



ای سازمان عشق
ای سازمان خون
ای سازمان خاکستر
ای سازمان مدفون
ای سازمان مخفی
در زیر خاک میهن گلگون

حرفی برای گفتن هست
اما ، بگو ، برای شنودن
گوشی هنوز مانده است
از خاک سرد میهن ، بیرون ؟

از من شنوده‌ای تو نخستین سرود خویشت
باشنو ، اگر شنودتوانی ،
این واپسین سرود مرا اکنون .

ای سازمان نارنجک
ترکیده ناگهان
در دست مهربان عزیزان
ای سازمان قرص سیانور
با صد هزار حرف نگفته
زیر زبان باران
ای سازمان نعره ، برکننده از جگر
در لحظه های بدرود
در روز تیر باران

ای سازمان طاعون
ای سازمان خاکستر
ای سازمان خون
ای سازمان عشق



ای سازمان محبوب
مألوف
مأنوس

ای سازمان آن رفقای خوب
ای سازمان خاطره و افسوس
ای سازمان پر پر
ای سازمان آنچه زمانی بود
ای سازمان بدرود
ای سازمان کایوس
من دوست دارم

ای سازمان پویان
ای سازمان بهمن
ای سازمان من
ای سازمان پا و سرو دست و گوش و چشم
پاشیده بر سراسر میهن
ای سازمان پاکترین خون ها
بیهوده ریخته
در کام خاک
مثل لجن .



صبحی دمید
باغی شکفت ، مرغی پر زد
پتکی فرود آمد و
دستی

داس

بر ساقه های گندم و شبدرد زد
در آسمان ستاره سرخی
برقی زد و

به جانم

آتش

با یاد بیشمار رفیقان
در زد .

یاد تو با من است همیشه
ای سازمان مدفون
در زیر خاک میهن گلگون
من دوست دارم .



در پی شورش در هفدهم ژوئن*
مشتی اعلامیه آوردد سیرکانون قلم و در کوی استالین
بخش کرد آن‌ها را .

مضمونش بود چنین :

اعتماد دولت گویا با عت شده برخی مردم
استفاده‌ی سوء از آن یکنند
حال اگر می‌خواهند
اعتماد دولت را از توجلب کنند
کارو فعالیت را می‌با یست دوچندان بکنند .
ساده تر ، لیکن ، ازین کار نبود
گر که دولت مردم را متخل می‌فرمود
انتخاب از نومی کرده نام مردم جمعی را ؟

* اشاره به شورش کارگری در آلمان شرقی

اشعار برشت - ترجمه از سعید یوسف

دوستان ، می‌خواهم
که حقیقت راهمواره بدانید ، وزان نیز گوئید سخن .
نه بدان شیوه ، قیصرهای خسته
طفره رفتن ، گفتن :

" فردا انبار پر از گندام خواهد شد "
بلکه ما نندلنین ، گفتن : " تا فردا
کنده خواهد شد قطعاً کلک ما
مگر اینکه ... "

و به تعبیر عوام :

" ای برادر ، با یست
گفتن ات بی‌تردید :
سخت اوضاع بد است
ذره‌ای نیست امید "
ای برادر ، تأبیدی است نشارت ز ته دل
وز ته دل ، اما ، نیز :

مگر اینکه !

چون سخن می‌گوئی ، گوش فراده !

مکن اصرار مکرر که فلان جاحق با تست ، معلم !
بگذار این را شاگردان تشخیص دهند .
هل مده نیز حقیقت را :
این برایش بی‌تردید ضرردارد .
چون سخن می‌گوئی ، گوش فراده !

هنوز به همان شیوه

می‌شود بشقاب
آن چنان کوفته بر میز ، که سوپ
از کنارش می‌ریزد .
با صدائی تیز و گوشخراش
نظم ، فریاد زنان ، می‌گوید : زود بخور !

این عقابی است پروسی* از نو
که غذا را کندان گونه فرود در خلق جوجه خویش .

* عقاب پروسی : مظهر ایش

